

سخنان آقای محمدحسین متقی درباره خانم مرضیه حدیدچی (خواهر دباغ)

مبارزی شاخص ، تسلی دل خانواده شهدا در فضای رعب آور پیش از انقلاب

سال ۱۳۵۳ و در پی اختلاف بین گروهک مجاهدین و گروه های چریکی، خیلی از مبارزین مسلمان لو رفتند دو نفر از آنها برادران من بودند که ساواکی ها آنها را در کوه به شهادت رسانده بودند و اعلام کردند که آنها در کوه یخ زده بوده اند. خانم دباغ در زمانی که شرایط روحی مادرم اصلا خوب نبود چندباری به منزل ما آمدند تا تسلی دل ایشان باشند و مراسم روضه برپا کردند که در روحیه خانواده ام بسیار موثر بود. (در آن زمان کسی به منازل مخالفین رژیم و شهدا نمی رفت که برایش دردسر درست نشود)

آنجا بود که با ایشان آشنا شدم و این آشنایی بعد از دستگیری دوستانم و در پی آن فراری دادن من توسط مادرم بیشتر شد. من به تهران رفتم و با خانم دباغ ارتباط گرفتم. ایشان شاگرد آیت الله سعیدی بودند که الترام و پایبندی خاصی به روش ایشان داشتند. ضمن این که خود خانم دباغ از چهره های شاخص مبارزاتی بودند که من در طول فعالیت های سیاسی ام دیده بودم. ایشان با مرحوم شریعتی ، مهدی بازرگان و مرحوم حاج احمد خمینی که آن زمان در قم بودند ارتباط داشته و بین قم و تهران در رفت و آمد بودند.

خانه مبارزین

برای رفتن به منزل خانم دباغ، مدام مراقب بودیم که گیر نیفتیم. مسیر ها را چک می کردیم و گاهی به بهانه ی زمین خوردن برمی گشتیم و پشت سرمان را کنترل می کردیم تا مبادا تعقیب شده باشیم. مرتب دعا می خواندیم و ذکر می گفتیم تا به منزلشان می رسیدیم. موقع خارج شدن هم وجعلنا می خواندیم.

غبطه به روحیه مقاوم و امید خانم دباغ

شکنجه های بسیار سختی در زمان دستگیری شان شده بودند که کمتر کسی دوام می آورد اما با وضعیت جسمی بسیار وخیم باز هم به مبارزه ادامه می دادند. در اثر زندان رفتن ها و طولانی شدن دوره درمان و نقاهت ، نتوانسته بودند آن طور که باید به پسر خردسالشان که مشکل قلبی داشت رسیدگی کنند و برای همین فرزندشان دچار مشکلات تنفسی شده بود که این وضعیت برای کودک و مادر آزاردهنده بود اما وقتی به منزل ایشان سر می زدیم می دیدیم که با این وضع جسمی و با وجود هفت دختر و یک پسر کوچک که به دبستان می رفتند ، روحیه بسیار قوی همراه با امید دارند و مقاومت و اعتقاد ایشان را که می دیدیم غبطه می خوردیم.